



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۸ اردیبهشت ۱۴۰۳

موضوع کلی: امارات و ظنون

موضوع جزئی: ۳. اجماع منقول - وجوه کاشفیت اجماع از رأی معصوم (ع) - وجه اول: اجماع

دخولی و بررسی آن - وجه دوم: اجماع تشریفی و بررسی آن - وجه سوم: قاعده لطف و بررسی آن

جلسه: ۹۷

سال پانزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در اجماع منقول بود. این مطلب به این منظور مطرح شد که اگر اجماعی توسط کسی نقل شود مثل سید مرتضی، شیخ طوسی یا علامه، آیا تحت عموم یا اطلاق حجیت خبر واحد واقع می شود یا خیر؟ به تعبیر دیگر آیا اجماع منقول حجیت دارد یا خیر؟ آیا از ظنون خاصه محسوب می شود یا خیر؟

گفتیم مقدمات قبل از بررسی این مسئله لازم است درباره حقیقت اجماع و وجه حجیت و اعتبار آن، مختصراً مطالبی را عرض کنیم. گفتیم اجماع نزد عامه به چه ملاکی حجت است و عند الامامیه بر چه اساسی معتبر است. ملاک حجیت اجماع نزد شیعه کاشفیت از رأی معصوم است.

وجوه کاشفیت از رأی معصوم

آنگاه این پرسش مطرح شد که طرق کشف یا وجوه کاشفیت از رأی معصوم کدام است؟ در پاسخ به این پرسش پنج مسلک در باب اجماع پدید آمده است. یعنی پنج گونه به این سوال پاسخ داده اند ما این پنج مسلک و مبنا را در باب اجماع اجمالاً توضیح می دهیم و بررسی و ارزیابی اجمالی نیز نسبت به آنها خواهیم داشت. اینها همه مقدمه است برای اینکه ما اجماع منقول به خبر واحد را مورد بررسی قرار دهیم که آیا حجت است یا خیر؟ و ادله حجیت خبر واحد شامل آن می شود یا خیر؟

وجه اول: اجماع دخولی

این است که اجماع کاشف از رأی معصوم است، چون معصوم داخل در میان مجمعین است. یعنی ما وقتی مواجه می شویم با اجماع کنندگان بر یک مطلب، بر یک حکم شرعی، در حالیکه همه در یک مجلس حضور دارند و می بینیم اینها همه بر حکم شرعی واحد اتفاق نظر دارند و ما یقین داریم معصوم یکی از جالسین و حاضرین در این جلسه است. به شرط اینکه همه حاضرین را شناسد و شخص امام معصوم را هم شناسد. پس از طرفی باید یقین داشته باشد در این مجلس امام معصوم حضور دارد و از طرفی امام معصوم را به شخصه شناسد. این اتفاق و اجماع علماء با این دو شرط کاشف از رأی معصوم است.

این اجماع متوقف بر این است که برخی افراد آن جلسه شناس باشند، زیرا اگر معصوم را بشناسد دیگر دلیلی ندارد که بگوید اجمعت الامامیه زیرا برایش یقین حاصل می شود که امام معصوم این را گفته است و همان را نقل می کند. این اجماع را اجماع دخولی می گویند. در این اجماع اتفاق همه علماء عصر لازم نیست. اگر فرض کنید جمع محدودی از علماء در جایی حاضر باشد

و شخص یقین دارد که امام در این جلسه حضور دارد اما او را نمی شناسد. این اتفاقی که با علم به دخول امام در ضمن مجمعی حاصل می شود، کشف از رأی معصوم می کند و می تواند بگوید اجمعت العلماء علی کذا.

پس پیش شرط اصلی این نوع کاشفیت از رأی معصوم یقین به حضور معصوم در بین مجمعی است و این لازمه اش این است که بعضی از افراد در آن جلسه ناشناس باشند و مشخصا امام را نشناسند. اگر این باشد با تعبیر اجماع از آن یاد می شود و عمدتا نیز اتفاق همه علماء اینجا لازم نیست و مخالفت معلوم النسب هم لطمه ای نمی زند، اگر در همان جلسه دو نفر با بقیه مخالفت کنند در حالیکه می داند این مخالفت از ناحیه امام نیست زیرا معلوم النسب هستند. این لطمه ای به این اجماع نمی زند.

بررسی وجه اول

همانطور که قبلا همه گفتیم این اجماع واقعه این است که اساسا تحققش در زمان غیبت مشکل است، امکان این وجه مربوط به زمان حضور است، چون در زمان غیبت با توجه به روایاتی که در مورد تکذیب مشاهده و رویت ولو به نحو اجمالی وارد شده است نمی توان آن را پذیرفت در آن زمان فرض بفرمایید کسانی را نخواستند بگویند ما در مجلسی بودیم که امام حضور داشت و این حکم مورد اتفاق واقع شد، و نظر امام معصوم همین بوده، بلکه آن را به عنوان اجماع مطرح کردند. بنابراین اجماع دخولی اساسا کنار می رود. این شاید در عصر حضور معصوم بوده و بعد از آن کسی نیز به این وجه ملتزم نشده است.

وجه دوم: اجماع تشریفی

وجه دوم این است که یکی از فقهاء به محضر حضرت ولی عصر تشرف پیدا کرده و از ایشان پرسشی فقهی داشته و در مورد یک حکم شرعی سوال کرده است و امام هم جواب دادند، منتهی چون نمی توانسته این را به این شکل مطرح کند و ادعای تشرف کند آمده این را با لفظ اجماع مطرح کرده است. یعنی یقین به حکم شرعی داشته منتهی محذور داشته در بیان کیفیت اخذ حکم شرعی از امام زمان (عج) به دلیل اینکه ادعای تشرف و رویت باید تکذیب شود و این تکلیف مومنان است که ادعای تشرف در عصر غیبت (به دستور خود ائمه (ع)) باید تکذیب شود. پس چون ابراز و اظهار این داستان اساسا مشکل داشته و راهی برای بیان حکم شرعی یقینی وجود نداشته جز اینکه با کلمه اجماع آن را بیان کند، ادعای اجماع کرده است. مثلا در مورد مقدس اردبیلی گفته می شود که تشرف به محضر حضرت ولی عصر داشتند و بعضی از احکام را از حضرت سوال کردند و پاسخ آن را دریافت کردند ولی آن را به صورت اجماع بیان کردند. حتی اگر خود مقدس اردبیلی هم در کتابهای خودش این ادعا را می کرد نباید می پذیرفتیم. این اجماع را اجماع تشریفی می نامند. یعنی اجماعی که در آن رأی معصوم از طریق تشرف کشف شده است. فی الواقع اجماعی به معنای اتفاق نظر نیست، یعنی علمای دیگر حرفی نزده اند فقط امام بیان کرده است منتهی چون این رأی قطعی است این را با پوشش اجماع مطرح کرده است. برخی از ادعاهای اجماع در کتب فقهی از ناحیه بعضی از اساتید فقه از این قبیل است یعنی حکم شرعی را از امام عصر شنیده بودند ولی آن را با لفظ اجماع بیان کرده اند. لذا برخی از اجماعات در مقابلش مخالفت هایی هم وجود دارد.

بررسی وجه دوم

اما آیا چنین اجماعاتی که به این نحو مطرح شده، قابل اخذ است و اعتبار دارد؟ خیر، زیرا اینها توسط ادعا کنندگان اجماع به این شکل بیان نشده، که مثلا داستان تشرف خودشان را خدمت امام عصر نقل کرده باشند و بگویند ما بر این اساس ادعای اجماع می کنیم. اگر هم گفته باشند اعتباری ندارد. پس اساسا اجماع تشریفی نیز اعتباری ندارد و

دلیلش هم این است که نوعاً اینها داستان تشرف را نقل نکردند و ما فقط بر اساس احتمال می‌توانیم بگوییم اینگونه است. تازه اگر نقل هم می‌کردند باز هم اعتبار نداشت و ما باید تکذیب می‌کردیم.

وجه سوم: قاعده لطف

اجماعی که از این طریق کاشف از رأی معصوم باشد اجماع لطفی نامیده می‌شود. معنای اجماع لطفی این است که اگر همه علمای یک عصر، اتفاق نظر بر یک حکم شرعی داشته باشند، ما قطع پیدا می‌کنیم که رأی معصوم نیز همین است. این مطلبی است که شیخ طوسی در کتاب عده بیان کرده. دلیل و مستند ایشان نیز قاعده لطف است. ایشان از این قاعده در موارد متعددی استفاده گرفته از جمله در اینجا.

محصل قاعده لطف این است که بر خداوند تبارک و تعالی و رسول خدا لازم است مقدمات و وسائل هدایت مردم را فراهم کنند. زیرا خداوند ارسال رسل و انزال کتب را برای هدایت انجام داده، خداوند مقدمات هدایت را باید فراهم کند، یکی از ابزارهای هدایت ارسال رسل و انزال کتاب و نصب امام است. اینها بر خداوند تبارک و تعالی واجب است. بر این اساس اگر خداوند متعال یا امام معصوم علیه السلام ببینند که همه علمای یک عصر بر خلاف حکم واقعی و به غلط یک حکمی را بیان کرده اند بر امام لازم است که به نوعی مخالفت خودش را با این حکم ابراز کند و به اینها بفهماند که خطا می‌روند، بفهماند که از مسیر هدایت خارج شدند و آنها را متوجه خطا و اشتباه خودشان کند، زیرا اگر این کار را نکنند بر خلاف قاعده لطف می‌باشد، پس بر خداوند واجب است که از باب لطف ابزارهای هدایت آماده کند. حال اگر یک جایی ببیند که تمام علمای امت به خطا می‌روند، نمی‌تواند دست روی دست بگذارد و فقط ناظر باشد بلکه بر امام لازم است که به نوعی مخالفت خود را ابراز کند و اگر می‌بینیم جایی مخالفتی ابراز نمی‌شود و همه علمای یک عصر بر حکمی نظر دارند این بالملازمه العقلیه القطعیه به ما ثابت می‌کند که امام معصوم نیز با این حکم موافق است.^۱

بررسی وجه سوم

این وجه نیز نوعاً توسط اصحاب و علماء مورد اشکال قرار گرفته است.

اشکال اول

خود شیخ طوسی که این وجه را ذکر کرده یک اشکالی را از سید مرتضی نقل کرده و آن این است که قاعده لطف مربوط به جایی است که غیبت امام عصر مستند به مردم نباشد، بلکه مستند به خود خداوند باشد، مثلاً خداوند فارغ از آمادگی و عدم آمادگی مردم صلاح را در این دیده که امام در غیبت باشد، اگر این به وسیله خود خداوند باشد حتماً باید این جا دخالت کند و مانع این خطای بزرگ شود ولی اگر علت غیبت امام عصر (ع) خود ما مردم باشیم، یعنی ما آمادگی نداشتیم، مسائلی بوده، مشکلاتی بوده که باعث شده امام غیبت کند، اینجا چه لزومی دارد که امام اشتباه را بیان کند؟ چنین تکلیفی به عهده او نیست. وقتی خود مردم این استعداد و آمادگی را نداشتند و این منجر به غیبت امام عصر شده، آن یک محرومیت است و هر جا که به اشتباه بروند می‌شود محرومیت های دیگر زیرا خود خواسته را تدبیر نیست. این اشکالی است که سید مرتضی به این کرده است.

^۱ عده الاصول، ص ۲۴۶.

شیخ طوسی این اشکال را از استادشان سید مرتضی نقل می کند و بعد می گوید اگر واقعا ما حجیت اجماع را از باب قاعده لطف قبول نکنیم اصلا دیگر راهی برای حجیت اجماع باقی نمی ماند و به کلی اجماع را باید کنار بگذاریم.

این اشکال در واقع اشکال درستی است. فراتر از این را ما می گوییم. به چه دلیل بر خدا واجب است که همه ابزارها و مقدمات را فراهم کند ولو کوتاهی ها از ناحیه ما باشد. وقتی این استعداد و آمادگی هنوز فراهم نشده است خداوند می تواند بگوید تا زمان حاصل شدن آن زمینه و استعداد هرکاری که می خواهید بکنید، آن ابزارهای کلی را دارد، انزال کتب، ارسال رسل، نصب امام، اینها وجود دارد یک هدایت فی الجمله محقق است، حال این یک محرومیت است مثل محرومیت های دیگر. پس این اشکال وارد است.

اشکال دوم

گفتیم که شیخ طوسی فرمود که اگر ما این وجه را نپذیریم دیگر راهی برای حجیت اجماع باقی نمی ماند. در حالیکه این حرف نیز اشکال دارد، ما راه های دیگری برای حجیت اجماع داریم که ذکر می کنیم. نهایتا هم فرض کنیم هیچ راهی برای حجیت اجماع پیدا نکنیم، چه مشکلی پیش می آید، ما قرآن، سنت، عقل را داریم، فوقش این است که اجماع به این دلیل که گفته شد قابل اثبات نباشد. طبیعتا آن را کنار می گذاریم، این چه اشکالی دارد.

سوال:

استاد: اینکه بر امام عصر واجب باشد که هر جا علماء حکمی خلاف شرع دادند دخالت کند و آنها را متوجه اشتباه کند، این به چه دلیل است؟

سوال:

استاد: آن کلیتش بود؛ بعد از آن می گوییم، آیا این لطف باید فی الجمله باشد یا بالجمله؟ اگر لطف فی الجمله باشد با آن چیزی که شما گفتید سازگار است. بله غیبت حضرت منافی دارد، منافع آن هم کم نیست مثل منفعت خورشید پشت ابر ولی آیا این خورشید پشت ابر نیز تمام این پستی و بلندی ها را روشن می کند؟ شما وقتی خودت رفتی در زیرزمین و تمام در و دیوارها را بستید، وقتی نمی توانید از نور خورشید استفاده کنید، اشکال از خورشید پشت ابر نیست.

سوال:

استاد: مگر قرار است حضرت نسبت به تک تک فقها یک مسئولیتی داشته باشد که باید به آن عمل کنند؟ ... به چه دلیل... امور مسلمین باشد... اینکه جامعه به خطا می رود ریشه اش چیست؟ خودشان باعث شدند که دستشان از حضور حضرت ولی عصر کوتاه شود ... وقتی غیبت می کند یعنی از حضور او نمی توانند استفاده کنند... خورشید بدون ابر فایده اش بیشتر است یا خورشید پشت ابر؟ ... حضرت هم نرفتند غائب شوند که اصلا نور نباشد، ابر آمده است، خورشید دیده نمی شود ولی او نفعش را به عالم و مردم می رساند، ولی آیا این نفع با آن نفع حالت آشکار بودن یکسان است؟ خیر. هم نفع هست و هم نیست. لازم هم نیست تمام النفع باشد.

سوال:

استاد: این را شیخ طوسی می گویند. برای اینکه آن دوره اگر همه به خطا بروند خلاف لطف است. یعنی همان دوره اگر علمای یک عصر خلاف بگویند این خلاف قاعده لطف است.

«والحمد لله رب العالمین»